

از ایران بخواهند که بیشتر از گذشته با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری و تلاش کند که موضوعات مهم باقی‌مانده را حل کند.

اما در این میان اروپایی‌ها «مکانیسم ماشه» را به عنوان حربه‌ای برای ممانعت از پایان یافتن موعدهای برجام در نظر گرفته‌اند. آیا این حربه برای افزودن فشارها بر ایران سر مسائل دیگر همچون «اوکراین» است یا اروپا واقعاً قصد ندارد موعدهای برجام به پایان برسد؟ به نظر اروپا در مسأله مکانیزم ماشه هم نیم‌نگاهی به نقش ایران در جنگ اوکراین دارد و هم می‌خواهد از طریق بازگرداندن مکانیزم ماشه نقش خود را در سیاست جهانی نظم هسته‌ای و از همه مهم‌تر روابط فرآتانتیکتی ارتقا دهد.

با توجه به اینکه آمریکا از برجام خارج شده و از منظر حقوقی نمی‌تواند مکانیزم ماشه را برگرداند، بنابراین سه کشور اروپایی تنها طرف برجام هستند که می‌توانند مکانیزم ماشه را برگردانند. از طرف دیگر، اگر توافقی انجام نشود و مکانیزم ماشه هم برنگردد، بدان معناست که از نظر حقوقی محدودیت‌های اعمال شده بر برنامه هسته‌ای ایران تمام می‌شود. بنابراین باید ایران و غرب قبل از موعدهای مقرر، یعنی موعدهای فرارسیدن بازگشت مکانیزم ماشه توافق کنند یا اینکه اروپا برای جلوگیری از منقضی شدن محدودیت‌ها و برنامه هسته‌ای ایران، این مکانیزم ماشه را برگرداند. بنابراین اروپا در این اقدام احتمالی خود همزمان به هر دو موضوع فکر می‌کند، یعنی هم می‌خواهد در عمل نشان دهد که از موضع ایران در جنگ اوکراین ناراضی است و به نوعی ایران را متقاعد کند که رفتار خود را در جنگ اوکراین تکرار نکند و هم اینکه نشان دهد در پرونده هسته‌ای ایران و در سیاست بین‌الملل جایگاه مهمی دارد.

آمریکا نسبت به «مکانیسم ماشه» چه نگاهی دارد؟

تاکنون رویکرد آمریکا همراهی با اروپا در این موضوع بوده است. کما اینکه در جلسه شورای حکام در آژانس، مانع صدور قطعنامه علیه ایران نشد یا با تهیه گزارش ویژه آژانس درباره برنامه هسته‌ای ایران مخالفت نکرد. بنابراین بعید است که آمریکا بخواهد در موضوع مکانیزم ماشه موضعی متفاوت از اروپا اتخاذ کند یا در برابر آن مخالفت کند، یعنی آمریکایی خواهد که در موضوع مذاکرات هسته‌ای اصلی‌ترین و مؤثرترین بازیگر باشد، همان‌طوری که در مورد صلح اوکراین هم به دنبال این است که اصلی‌ترین بازیگر باشد. بنابراین در موضوع مکانیزم ماشه، آمریکا این مسأله را فرعی می‌بیند، یعنی فرع بر آن مذاکرات هسته‌ای می‌بیند و معتقد است که اگر در آن مذاکرات بتواند از ایران امتیاز بگیرد

و به یک توافق برسد، موضوع مکانیزم ماشه ذیل آن قرار می‌گیرد.

با توجه به وضعیت گره خورده در رابطه ایران و اروپا و بازه زمانی محدود تا پایان موعدهای برجام در اکتبر ۲۰۲۵ و آن طرف بن بست است چه چشم‌اندازی قابل پیش‌بینی است؟ واقعیت امر این است که همچنان عدم قطعیت زیادی در مورد سال آینده وجود دارد و در هر دو مورد تردیدها، ابهام‌ها و نااطمینانی‌های جدی وجود دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که ایران بر اساس یک سری اصول، سال بعد حرکت خواهد کرد. اصل اول این است که روابط موجود بین ایران و غرب از وضعیت فعلی بدتر و متشنج‌تر نشود و تنش به سطح غیرقابل کنترل نرسد. معنای این حرف این نیست که ایران حتماً به توافق مطلوب ترامپ تن می‌دهد، بلکه به این معناست که تلاش می‌کند تا جایی که امکان دارد از بروز تنش جلوگیری کند. اصل دوم رفتاری ایران این است که بتواند از بازگشت مکانیزم ماشه و تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل تا حد امکان جلوگیری کند؛ چرا که بازگشت این تحریم‌ها می‌تواند عدم قطعیت را در سیاست خارجی و داخلی ایران افزایش دهد.

با توجه به بروز شکاف و تعارضات جدی میان اروپا و آمریکا، امکان بهره‌برداری ایران از وجود چنین اختلافی وجود دارد؟

سابقه روابط ایران با غرب و تنش‌هایی که در روابط ایران با اروپا و آمریکا وجود داشته، مانع از این می‌شود که ایران بتواند به صورت جدی از این اختلاف که فعلاً بین آمریکا و اروپا به وجود آمده استفاده کند. از طرف دیگر، آمریکا و اروپا در موضوع کنترل تسلیحاتی تقریباً مواضع یکسانی دارند. بنابراین، حتی اگر ایران بتواند مثلاً در شکاف تجاری یا اختلاف بر سر تعرفه‌ها بین آمریکا و اروپا قدرت مانور داشته باشد، در موضوع کنترل تسلیحاتی قدرت مانور چندانی ندارد. بنابراین باید گفت که در واقع این اختلاف که الان بین آمریکا و اروپا به وجود آمده، اختلاف بر سر حفظ نظم هسته‌ای حول پیمان منع اشاعه نیست.

چشم‌انداز گفت و گوها را چگونه می‌بینید؟

در مورد سیاست فشار حداکثری باید به چند نکته توجه کرد. از یک طرف ایران به هر حال با رویکرد ترامپ و شخصیت او آشناست و ممکن است این آشنایی منجر به این شود که ایران ماهرانه‌تر و بهتر و با تجربه بیشتری نسبت به دور قبلی با دولت ترامپ برخورد کند و حتی رفتار او را پیش‌بینی کند و

اثرگذاری رفتار او بر سیاست و اقتصاد داخلی را کم کند. اما با وجود این، متغیر دومی که باید در تحلیل لحاظ کرد این است که تاب‌آوری اقتصاد ایران در برابر تحریم‌ها نسبت به گذشته کمتر شده است. یعنی با وجود اینکه ایران سابقه آشنایی خوبی با دولت ترامپ دارد و می‌تواند رفتارهای او را پیش‌بینی کند، اما کاهش تاب‌آوری سیستم اقتصادی ایران در برابر تحریم‌ها در قیاس با چند سال قبل بدین معناست که حتی اگر ایران تدابیر خوبی برای مقابله با فشار حداکثری ترامپ اتخاذ کند، الزاماً نمی‌تواند مانع اثرگذاری اثرات فشار حداکثری شود. کما اینکه ما دیدیم که بعد از بازگشت ترامپ به کاخ سفید، نرخ دلار و ارز در ایران افزایش پیدا کرد. این مسأله بیشتر از آنکه ناشی از نفس بازگشت ترامپ باشد، به خاطر کاهش تاب‌آوری سیستم اقتصادی ایران در برابر تحریم‌ها است.

بنابراین در این شرایط اساساً امکان بازیگری ایران در چه عرصه‌های بیشتر قابل تعریف است؟

در مورد امکان بازیگری، مسأله این است که ما صرفاً نمی‌توانیم به سیاست خارجی فکر کنیم یا سیاست خارجی را مجزای از سیاست داخلی در نظر بگیریم. الان نگاهی در ایران وجود دارد که معتقد است بدون توجه به مشکلات و چالش‌های داخلی می‌توانیم در سطح منطقه و نظام بین‌الملل فرصت‌های جدیدی را خلق کنیم. این حرف شاید از منظر رقابت‌های سیاسی جذاب باشد، ولی واقعیت امر این است که یک پیوند ناگسستنی میان سیاست داخلی و سیاست خارجی وجود دارد. یا به عبارت ساده‌تر، می‌توانیم بگوییم که وقتی تاب‌آوری یک نظام سیاسی در داخل کمتر می‌شود، در بعد اقتصادی و اجتماعی نیز کمتر می‌شود. من معتقدم که هر نوع راهکاری و هر نوع زمینه‌بازی جدید باید با توجه به ارتباط ناگسستنی میان سیاست داخلی و خارجی طراحی شود و به این اصل در مطالعات سیاست خارجی توجه شود که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است. به اندازه‌ای که ما در سیاست داخلی شاهد انسجام، اتفاق نظر و اجماع نظر نخبگان باشیم و مشکلات و چالش‌های داخلی کم شود، به همان اندازه می‌توانیم در سیاست خارجی فضاهای جدیدی برای بازی تعریف کنیم و بتوانیم از این فضاها برای مقابله با چالش‌های موجود از طرف غرب و آمریکا استفاده کنیم. اما واقعیت امر این است که فعلاً شرایط نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که حتی قدرت‌های تجدیدنظرطلبی مثل چین با احتیاط گام برمی‌دارند، چون نگران این هستند که منابع اقتصادی که جمع کرده‌اند در چالش‌های غیرضروری در نظام بین‌الملل از دست نرود.